

## اعمالی که انجام دادن آن در قبرستان حرام است

اعمال زیر در قبرستان یا در کنار قبر حرام می باشند:

۱- ذبح کردن و قربانی نمودن، ولو اینکه برای خشنودی الله باشد، رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا عَقْرَ فِي الْإِسْلَامِ» (ذبح کردن حیوان نزد قیور در اسلام صحیح نیست).

عبدالرزاق بن همام می گوید: «كَانُوا يَعْقِرُونَ عِنْدَ الْقَبْرِ بَقْرَةً أَوْ شَاةً» مشرکین کنار قبر گاو یا گوسفند ذبح می کردند. (ابوداود)  
اما اگر ذبح، بنام صاحب قبر باشد، صراحتاً شرک و خوردن آن حرام است. چنانکه خداوند می فرماید:

[ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ] (انعام: 121)

یعنی: از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عمداً) نام خدا بر آن برده نشده است. چون خوردن چنین گوشتی، نافرمانی (خدا) است.  
. همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا ذبح می کند. (احمد و مسلم)

۲- برجسته نمودن قبر بیش از خاهکائی که از حفر قبر بیرون آورده شده اند. و همچنین صافکاری نمودن قبر توسط گچ، سیمان، آجر و

غیره

۴- نوشتن روی قبر.

۵- ساختن اطاق و گنبد روی قبر.

۶- نشستن روی قبر.

در این خصوص احادیثی بشرح زیر آمده است:

۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ (أَوْ

يزاد عليه) (أَوْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ)» (مسلم، ابوداود، نسائی، ترمذی، حاکم و بیهقی).

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم از گچ کاری قبر، نشستن روی آن، از ساختن بنا (اطاق و گنبد) روی قبر، از افزایش خاک های بیرون و از نوشتن روی آن منع کرده است.

علامه ابن حزم در «المحلی» می گوید: «ساخت و ساز روی قبر، بکار بردن گچ در آن و اضافه کردن خاک های آن روا نیست و همه این ها باید منهدم شوند».

ظاهر قول و فتوای امام احمد نیز این را تایید می کند، ابو داود در صفحه (۱۵۸) «المسائل» می گوید: از احمد شنیدم که می گفت: بر قبر از خاک های غیر قبر، اضافه نشود. مگر در صورتی که قبر با زمین هموار و مسطح باشد و شناخته نشود، در این صورت، اضافه کردن بر خاک های قبر، مانعی ندارد.

امام محمد رضی الله عنه در صفحه: ۴۵ «الآثار» می گوید:

«امام ابوحنیفه، از حماد و ایشان از ابراهیم به ما خبر داد و گفت: قبر را تا آنجا که دانسته شود قبر است برجسته نمایید. امام محمد پس از تایید این مطلب می گوید: اضافه کردن خاک های بیرون بر خاکهای حفره قبر را جایز نمی دانیم. همچنین بکار بردن گچ و خاک و گل، ساختن مسجد روی قبر، نوشتن بر قبر، بکار بردن آجر، نصب پرچم، ساختن دیوار قبر بوسیله آجر و داخل بردن آجر در قبر را مکروه می دانیم. البته پاشیدن آب بر قبر مانعی ندارد و فتوای امام ابوحنیفه نیز چنین است».

حدیث فوق بر صحت برجسته ساختن قبر تا جائی که از خاک های خود قبر ممکن باشد، دلالت دارد. میزان بلندی و ارتفاع قبر حدوداً یک وجب باشد.

و این موافق است با حدیثی که در ضمن مساله شماره (۱۰۷) بیان گردید.

ممکن است علت نهی از گچ کاری این باشد که نوعی وسیله تزئینی است. همانطور که از بعضی متقدمین منقول است. اما در مورد بکارگیری گچ دو قول وجود دارد:

۱- مکروه است. همانطور که امام احمد با صراحت گفته و کراهیت نزد او هرگاه مطلق ذکر شود، به معنی کراهیت تحریم است. ابوحفص از حنابله نیز آن را مکروه می داند.<sup>۱</sup>

۲- مانعی ندارد. ابو داود از امام احمد همین را نقل کرده است. <sup>۲</sup> امام محمد در «الانصاف» به عدم کراهیت فتوا داده. ترمذی نیز از امام شافعی عدم کراهیت را نقل کرده است. (۱۵۵/۲) امام نووی بعد از نقل فتوای امام شافعی می گوید: جمهور اصحاب شافعی در این باره چنین گفته اند. بنابراین، قول صحیح این است که مکروه نیست. همانطور که علماء به عدم کراهیت تصریح کرده اند و نهی در این باره نیامده است.»

بنده (آلبانی) می گویم: بهتر است در این مساله اندکی تفصیل قایل باشیم. اگر هدف از بکارگیری گچ، حفاظت قبر و برجسته داشتن آن، باندازه مشروع و بخاطر این باشد که در اثر وزیدن بادهای تند محو نشود و در پی باریدن، در طول زمان از بین نرود جایز است و در جواز آن تردیدی وجود ندارد. زیرا این عمل هدف مشروعی را تحقق می بخشد و ممکن است دلیل حنابله که آن را مستحب می دانند، همین باشد اما اگر هدف، تزئین و آرایش و تفاخر باشد که هیچگونه فایده شرعی در آن مقصود نباشد، جایز نیست. زیرا نوعی نوآوری در دین است. اما نوشتن بر قبر آنطور که از ظاهر حدیث بر می آید، حرام است و ظاهراً فتوای امام محمد نیز همین است. علمای شافعی و حنبلی به صراحت، آن را مکروه دانسته اند. امام نووی می گوید: اصحاب ما، (علمای شافعی) می گویند: نوشتن بر قبر چه روی سنگ و تخته یا هر چیز دیگری باشد، بدلیل حدیثی که بیان گردید، مکروه است.

البته بعضی علماء نوشتن نام و مشخصات میت را از منع وارده در حدیث مذکور مستثنی کرده اند. بشرط اینکه بمنظور افتخار نباشد. بلکه بخاطر شناسائی و تشخیص باشد، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم بر قبر عثمان بن مظعون سنگی را به همین منظور گذاشت. شوکانی این استثناء را تخصیص عام بوسیله قیاس می داند، جمهور نیز بر این باورند، نه این که قیاسی در برابر نص باشد، آنطور که در «ضوء النهار» آمده است.

البته آن چه را که من می دانم، -والله اعلم- این است که صحت این قیاس بطور مطلق بعید به نظر می رسد، سخن درست این است که آن را اینگونه مقید سازیم و بگوئیم اگر چنانچه از گذاشتن سنگ، آن هدفی که رسول الله صلی الله علیه و سلم قصد داشت، یعنی نشانی کردن، بخاطر قبرها و سنگ های زیاد محقق نشود، آنگاه نوشتن نام، بخاطر نشانی کردن اشکالی ندارد. و الله اعلم. حاکم بعد از نقل حدیث (منع کتابت) می گوید: حدیث فوق، معمول به نیست. زیرا بر قبور ائمه مسلمین از شرق تا غرب، مطالبی نوشته شده است و این روشی است که از گذشتگان مانده است.»

ذهبی قول حاکم را رد می کند و می گوید: این بیهوده است. و ما از صحابه کسی را سراغ نداریم که چنین کرده باشد. بلکه بعضی از تابعین و تبع تابعین، این عمل را انجام داده اند که به احتمال قوی حدیث (منع کتابت) به آنها نرسیده است.

1- الانصاف (549/2) .

2- ابوداود (158) .

۲- ابوسعید خدری روایت می کند: «ان النبی صلی الله علیه و سلم نهی أن یبنی علی القبر» (ابن ماجه 437/1، 474).  
(رسول الله صلی الله علیه و سلم از ساختن بنا روی قبر منع کرده است).  
ابویعلی با این الفاظ حدیث را روایت کرده است:

«نهی نبی الله صلی الله علیه و سلم أن یبنی علی القبور أو یقعد علیها أو یصلی علیها» (مجمع الزوائد)

(رسول الله صلی الله علیه و سلم از ساختن و ساز، نشستن بر روی قبر و از نماز خواندن بر آن نهی کرده است).

۳- «ابوهیاج اسدی روایت می کند: قال لی علی بن ابی طالب: ألا أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی الله علیه و سلم ان لا تدع

تمثالاً (و فی روایه صوره) فی بیت الا طمسته و لا قبراً مشرفاً الا سوتیه» (- مسلم (61/3) ابوداود (70/2) نسائی (28/51) ترمذی (154-153/2) حاکم (369/1) بیهقی (3/4) طیالسی (155) احمد (شماره 1064-741) و سبرانی در «معجم الصغیر» (ص29).

ترجمه: علی رضی الله عنه خطاب به من گفت: آیا تو را مأمور به انجام کاری نسازم که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای انجام آن مرا امر کرده بود؟ هر تصویری که در خانه ای دیدی آنرا از بین ببر و هر قبیری را که مرتفع بود با زمین هموار کن.

شوکانی در شرح این حدیث می گوید: ظاهراً از این حدیث چنین بر می آید که نباید قبرها زیاد برجسته شوند و نباید فرقی در میان

قبرهای بزرگان قوم با دیگران باشد و این نهی بیانگر حرمت این کار است.

و آنچه ما امروز از گنبدها و زیارتگاه ها مشاهده می کنیم از همین قبیل هستند. بویژه که بسیاری از نادانان به آنها معتقد هستند و برای

رفع بیماری ها و نیازهای خود بسوی آنها رخت سفر می بندند. پس ای مسلمانان! داعیان اسلام! و حکام مسلمان! منتظر چه مصیبتی از این

بزرگتر هستید که مردم بجای خدا به عبادت و ندای بندگان روی آورده اند؟ انا لله و انا الیه راجعون.

۴- ثمامه بن شُفّی می گوید: همراه بافضاله بن عبید به سرزمین روم رفتیم. او از کارمندان معاویه رضی الله عنه بود (در روایتی دیگر

چنین آمده است: برای جهاد به سرزمین روم رفتیم و فرماندهی لشکر با فضاله بن عبید انصاری بود) یکی از پسر عموهایم در جزیره

«رودس»<sup>۳</sup> مورد اصابت قرار گرفت و فوت کرد. فضاله بر او نماز جنازه خواند و بر قبر او ایستاد تا اینکه او را دفن کردند. هنگامیکه مشغول

پر کردن حفره قبر بودیم، گفت: «أخفوا عنه» و فی روایه «خففوا عنه» یعنی خاک به اندازه مناسب بریزید. زیرا رسول الله صلی الله علیه و

سلم به ما امر کرد تا قبرها را با سطح زمین برابر کنیم.<sup>۴</sup> در سند این حدیث ابن لهیعه وجود دارد و او به بدی حافظه معروف است.

اما حدیث معروف که زیانزد خاص و عام است: «خیر القبور الدوارس» (بهترین قبرها آن است که با زمین یکسان باشد). در هیچ یک از

کتب سنت دیده نشده و اصالت ندارد و ظاهراً این حدیث، حدیث منکری است. زیرا قبور نباید مساوی با سطح زمین بلکه مرتفع و برجسته

باشد، تا مورد اهانت قرار نگیرد و بهتر حفاظت شود.

آنچه که به ظاهر از حدیث فضاله<sup>۵</sup> فهمیده می شود، این است که قبور با زمین برابر شوند مطلقاً مرتفع ساختن آنها روا نیست. ولی این

مفهوم ظاهری، قطعاً منظور نیست. بلکه این است که قبور باندازه یک وجب مرتفع شوند. همانطور که در مباحث گذشته بدان اشاره شده و

خود قول فضاله در همین حدیث (خففوا) این مطلب را تایید می کند. چرا که خففوا یعنی خاک در حد مناسب بریزید، و فضاله حکم نکرد که

خاکها را کاملاً بردارید و با زمین همسان کنید. علما (خففوا) را اینگونه تفسیر کرده اند.<sup>۶</sup>

1- جزیره ای معروف در جنوب غربی ترکیه.

2- احمد (18/6) ابن ابی شیبہ (138-135/4)، مسلم، ابوداود و نسائی و بیهقی.

1- همان شخصی که مأمور هموار کردن قبور بود.

2- مراجعه به «المرقاق» 372./2

۵- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرَقَ ثِيَابُهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ (و فی روایه: يَطَأُ) عَلَى قَبْرِ» (مسلم 62/3) ابوداود (71/2) نسائی (287/1)، ابن ماجه، بیهقی و احمد.)  
(اگر کسی از شما روی زغال های گداخته بنشیند و لباسها و بدنش بسوزد بهتر است از اینکه روی قبر بنشیند یا این که آنها را زیر پا بگذارد).

۶- عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ أُمَّشِيَّ عَلَى جَمْرَةٍ أَوْ سَيْفٍ أَوْ أَخْصِفٍ نَعْلِيَّ بِرِجْلِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُمْسِيَّ عَلَى قَبْرِ مُسْلِمٍ وَمَا أَبَالِي أَوْسَطَ الْقُبُورِ قَضَيْتُ حَاجَتِي أَوْ وَسَطَ السُّوقِ» ( ابن ابی شیهه (133/4) ابن ماجه (4741). )  
ترجمه: اگر بر زغال روشن یا بر لبه تیز شمشیر راه بروم یا این که کفشهایم را به پاهایم بدوزم بهتر است از این که روی قبر مسلمانی راه بروم و قضای حاجت در میان قبور مانند قضای حاجت در وسط بازار است.  
۷- ابو مرثد غنوی می گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تَصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا»<sup>۷</sup>  
(رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: رو به سوی قبور نماز نخوانید و بر آن ننشینید).  
از این سه حدیث چنین بر می آید که نشستن یا راه رفتن بر روی قبور مسلمانان حرام است. طبق اظهارات شوکانی، مذهب جمهور علما، چنین است. البته امام نووی و عسقلانی آن را فقط مکروه می دانند. امام شافعی در «الام» و امام محمد در «الاثر» بر کراهیت این امر تصریح کرده اند و امام محمد می گوید: فتوای امام ابوحنیفه نیز، همین است. در حالی که نزد آن دو (ابوحنیفه و محمد) اگر کراهیت مطلق بکار رود، بمعنی حرمت است و اگر بگوئیم کراهیت تحریمی است به حق نزدیک تر است. زیرا در حدیث ابوهریره و عقبه به حرمت آن تصریح شده است.

7- نماز خواندن رو به قبر: به علت حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که می فرماید:

«لا تصلوا الى القبور» (رو به قبر ها نماز نخوانید).

از ظاهر نهی چنین فهمیده می شود که: رو به سوی قبور نماز خواندن، حرام است. امام نووی این قول را ترجیح می دهد و مناوی در شرح این حدیث در «فیض القدير» می گوید: رو به قبور نمودن و نماز بمعنی تعظیم فوق العاده قبور است که اینگونه تعظیم فقط شایسته خدا است.

در جایی دیگر می گوید: این کار مکروه است. چون اگر کسی به قصد تبرک رو به سوی قبور نماز بخواند، بدعتی را در دین بوجود آورده که خداوند اجازه ایجاد آن را نداده است. و مراد، کراهیت تنزیهی است. چنانچه اصحاب شافعی می گویند. اما اگر مطابق با ظاهر حدیث، فتوای حرمت داده شود، سخن گزافی نیست و همچنین منع نماز در مقبره از حدیث گرفته می شود. بنابراین، نماز در مقبره مکروه تحریمی است.

توجه: کراهیت تحریمی در صورتی است که مقصد و هدف، تعظیم قبور نباشد. ولی اگر هدف، تعظیم قبور باشد، در این صورت شرک و قطعاً حرام است. شیخ علی قاری در «المرقاه» (۳۷۲/۲) پیرامون شرح این حدیث می گوید: اگر این عمل برای تعظیم قبر و صاحب قبر باشد، عمل کفار محسوب می شود و تشبیه به کفار مکروه تحریمی است. جنازه نیز هنگامی که روی زمین گذاشته شد، همین حکم را دارد. (یعنی رو

کردن به جنازه در نمازهای پنجگانه مکروه تحریمی است) و این عملی است که متأسفانه اهل مکه (نمازگزاران مسجد الحرام) بیش از دیگران گرفتار آن هستند. چون گاهی جنازه در کنار کعبه گذاشته می شود و رو به آن نماز (پنجگانه) می خوانند.

## 8- نماز خواندن در کنار قبر اگر چه رو به سوی قبر نباشد

در این باره نیز چند حدیث آمده است:

۱- ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة والحمام»<sup>۸</sup>  
(تمام زمین مسجد است، و نماز خواندن روی آن جایز می باشد، جز گورستان و حمام).

۲- انس رضی الله عنه می گوید:

«ان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الصلاة بين القبور»<sup>۹</sup>.

(رسول الله صلى الله عليه وسلم از نماز خواندن میان قبور منع کرده است).

و در روایتی آمده است از خواندن نماز جنازه.

۳- ابن عمر می گوید:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: برخی از نمازهای خود را در خانه هایتان بخوانید و آنها را قبرستان مسازید. (بخاری و مسلم)

۴- ابوهریره رضی الله عنه می گوید:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تجعلوا بيوتكم مقابر إن الشيطان ينفر من البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة»<sup>۱۰</sup>.

(خانه هایتان را به گورستان تبدیل نکنید، یعنی در خانه هایتان نماز بخوانید و آن را مانند گورستانی قرار ندهید که نمازی در آن خوانده نمی شود) چون شیطان از خانه ای که در آن سوره بقره خوانده شود، فرار می کند).

امام بخاری برای حدیث سوم، این عنوان را مطرح کرده است: «باب كراهية الصلاة في المقابر» حافظ ابن حجر، وجه تسمیه آن را چنین

بیان کرده است: «از جمله مذکور در حدیث «لا تتخذوها قبوراً» چنین استنباط می شود که قبور محل عبادت نیستند و نماز در آنجا مکروه

است. اسماعیلی، با مصنف در مورد این عنوان اختلاف نموده و

می گوید: «حدیث، بر کراهیت نماز در قبر دلالت دارد نه در قبرستان» بنده می گویم: در احادیث لفظ «مقابر» آمده است، ابن تین می گوید:

امام بخاری از این حدیث بر کراهیت خواندن نماز در قبرستان استدلال کرده اند در حالی که بعضی گفته اند: حدیث، فقط حکایت از آن دارد

که خواندن نماز در خانه مستحب است. زیرا مردگان نماز نمی خوانند. یعنی معنی حدیث این است که مانند مردگان نباشید که در خانه

هایشان یعنی گورستان نماز نمی خوانند. اما از آن، جواز یا عدم جواز نماز در قبرستان فهمیده نمی شود. بنده می گویم: اگر چه در الفاظ

حدیث چنین چیزی نیست، ولی اکثر علماء از این حدیث چنین استنباط نموده اند که قبرستان جای خواندن نماز نیست.

چنانکه حدیث ابوهریره بیشتر این مطلب را می رساند. و سخن اسماعیلی که می گوید: این حدیث از خواندن نماز داخل قبر منع می کند

نه در قبرستان، سخنی است بیهوده و مخالف با حدیث. زیرا خواندن نماز داخل قبر، امکان پذیر نیست. آنوقت چگونه سخن شارح را حمل بر

آن نمائیم؟!

1- اصحاب سنن اربعه جز نسائی (مطابق با شرایط شیخین).

2- هیثمی «المجمع» (72/2) و ابن الاعرابی در معجم آن را روایت کرده و رجال سندش ثقه هستند، بزار، طبرانی و ضیاء مقدسی.

3- مسلم.

همچنین سخن ابن التین (شارح بخاری) صحیح نیست که می گوید: «این حدیث به خواندن نماز در خانه ها تشویق نموده است تا خانه هایمان مانند قبرستان نشود. زیرا مردگان نماز نمی خوانند».

بخاطر اینکه هیچ نصی وارد نشده که نماز خواندن مردگان را منتفی بداند. بنابراین در مورد قضایای عالم غیب نباید بدون دلیل شرعی سخن گفت. چگونه ابن التین چنین سخنی می گوید در حالی که عکس آن ثابت است. چنانکه در حدیث صحیحی که مسلم آنرا روایت کرده آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در شب اسرا موسی را دید که در قبرش نماز می خواند. همچنین سایر انبیاء در شب اسرا پشت سر رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز خواندند و در حدیثی آمده است که پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می خوانند. (الصحیح: ۶۲۲ و ابویعلی با سند جید).

همچنین در روایت صحیحی که ابن حبان و حاکم بر اساس شرط مسلم آنرا صحیح قرار داده اند آمده است که وقتی دو فرشته در قبر با انسان مسلمان روبرو می شوند و از او بازجوئی بعمل می آورند، بنده ی مومن که فکر می کند خورشید در حال غروب است، می گوید: بگذارید تا من نماز بخوانم. فرشتگان می گویند: بزودی تو نماز می خوانی.

این به روشنی بیانگر آنست که انسان مومن در قبر خود نماز می خواند. بنابراین، ادعای ابن التین مبنی بر اینکه مردگان نماز نمی خوانند مردود است. آنگاه این معنای حدیث ترجیح می یابد که قبرستان محل خواندن نماز نیست.

و بر اساس همین حدیث اکثر علما مانند ابن تیمیه، ابن حزم و شوکانی به حرمت نماز در قبرستان معتقد هستند و امام احمد در این باره می گوید: هر کس در قبرستان و یا بسوی قبری نماز بخواند، نمازش را اعاده بکند. ابن حزم می گوید: ابوحنیفه، اوزاعی و سفیان نماز خواندن در قبرستان را مکروه می دانند و از امام مالک نقل است که ایشان نماز خواندن در قبرستان و بسوی قبر را جائز می دانند. و آنها دلیل این امر را خواندن نماز جنازه توسط رسول الله صلی الله علیه و سلم بر قبر زن مسکینی که شب هنگام دفن شده بود، می دانند.

ابن حزم می گوید: من از این قوم در مخالفت هایشان با سنتهای صحیح و ثابت در تعجب آنها خواندن نماز جنازه را بر کسیکه دفن شده است، جایز نمی دانند. آنگاه از همین حدیث مسأله ای استنباط می کنند که در حدیث هیچگونه اشاره ای بدان نشده و در آثار سلف نیز سابقه ای ندارد. سپس می گوید: همه این آثار بر حق است و نماز در جاهایی که ما ذکر کردیم صحیح نیست بجز نماز جنازه که خواندن آن در قبرستان و بر قبری که صاحبش بدون نماز جنازه دفن شده است، اشکالی ندارد. زیرا که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین امر کرده است و ما پیروی از ایشان را وسیله تقرب به خدا می دانیم. چون هر امر و نهی و کار ایشان حق و حقیقت و ماورای آن باطل است.

بنده (آلبانی) می گویم: ما این سخن ابن حزم را که می گوید: خواندن نماز جنازه در قبرستان اشکالی ندارد را قبول نداریم. زیرا در این باره هیچ دلیلی وجود ندارد. بجز همان یک مورد که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر قبر آن زن مسکین نماز جنازه خواند. و این نمی تواند دلیلی برای ابن حزم باشد، چون ایشان قیاس را اصلاً قبول ندارد و خواندن نماز جنازه در قبرستان خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است و در حدیثی که انس آنرا روایت نموده به صراحت از خواندن نماز جنازه در قبرستان منع کرده است. و اکثر علما علت ممنوعیت خواندن نماز در میان قبرستان و در کنار آن را سد ذریعه دانسته اند تا منجر به شرک نشود و یا حداقل مشابهت با بت پرستان و مشرکین، بویژه با یهود و نصارا نباشد که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند و در اطراف آن نماز خواندند.

## 9- ساختن مسجد بر روی قبر

در این باره چند حدیث بشرح زیر آمده است:

۱- عایشه رضی الله عنه و عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گویند:

«لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ لِعَنَةِ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحْذَرُ مَا صَنَعُوا».<sup>۱۱</sup>

ترجمه: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در بیماری وفات بسر می برد، چادری بر چهره اش انداخته بود. هنگامی که احساس تنگی نفس می کرد آنرا بر می داشت و می گفت: خدا یهود و نصارا را نفرین بکند، آنها قبور پیامبران خود را مسجد ساختند.

هدف رسول الله صلی الله علیه و سلم از این سخن برحذر داشتن مردم از پیروی یهود و نصارا در این زمینه بود.

۲- عایشه رضی الله عنه می گوید:

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ قَالَتْ عَائِشَةُ لَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرَزَ قَبْرُهُ خَشِيَ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا».<sup>۱۲</sup>

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم در آخرین روزهای زندگی و در بیماری وفات، فرمود: خداوند یهود و نصارا را نفرین کند که قبور پیامبران خود را مسجد قرار دادند یا روی آنها مسجد ساختند. ام المومنین می گوید: اگر این خطر احساس نمی شد، قبر مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم در میدان و فضای باز گذاشته می شد. ولی احساس خطر از اینکه سجده گاه قرار داده شود، مانع این کار شد.

۳- ابوهریره رضی الله عنه می گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاتِلِ اللَّهُ الْيَهُودَ (و فی روایه: لعن الله اليهود والنصارى) اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».<sup>۱۳</sup>

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: خدا یهود را از بین ببرد، (در روایتی دیگر آمده است، خداوند یهود و نصاری را لعنت کند) آنان قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند یا روی آنها مسجد ساختند.

۴- همچنین ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَّا لَعْنَةَ اللَّهِ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».<sup>۱۴</sup>

(پروردگارا! قبر مرا بتی (که پرستش شود) قرار نده. خدا لعنت کند قومی را که قبور پیامبرانشان را سجده گاه قرار دادند).

۵- جندب می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و سلم پنج روز قبل از اینکه وفات نماید شنیدم که فرمود:

«سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِخَمْسٍ وَهُوَ يَقُولُ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ

اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ».<sup>۱۵</sup>

ترجمه: من در میان شما دوستان و برادرانی داشتم. من نمی خواهم از شما کسی را دوست خود قرار بدهم. چون خداوند مرا خلیل و دوست خود قرار داده است. همانطور که ابراهیم را دوست خود برگزیده بود. اگر از میان امت خود کسی را به عنوان دوست بر می گزیدم، ابوبکر را انتخاب می کردم. آگاه باشید پیشینیان قبور پیامبران و نیاکانشان را سجده گاه قرار دادند. بر حذر باشید که قبور را سجده گاه قرار ندهید. من شما را از این عمل باز می دارم.

1- بخاری (423/1) مسلم (62/2) نسائی (115/1)، دارمی، بیهقی و احمد.

2- بخاری، ابوعمانه و احمد.

1- بخاری و مسلم، ابوعمانه، بیهقی، ابوداود و احمد.

2- احمد، ابن سعد در «الطبقات»، ابویعلی، حمیدی و ابونعیم.

3- مسلم.

۶- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تَدْرَكُهُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَمَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ».<sup>۱۶</sup>

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمود: بدترین انسانها کسانی هستند که در زمان قیامت زنده هستند و کسانی که قبور را سجده گاه قرار می دهند.

۷- ام المومنین، عایشه می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم بیمار بود بعضی از ازواج رسول الله صلی الله علیه و سلم از عبادتگاهی متعلق به نصارا که در سرزمین حبشه دیده بودند، صحبت به میان آورده از زیبایی و تصاویری که در آنجا بود، تعریف کردند. (دو همسر رسول الله صلی الله علیه و سلم، ام سلمه و ام حبیبه به سرزمین حبشه هجرت کرده بودند) عایشه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آنان (یهود و نصارا) اگر فرد صالحی در میانشان فوت می کرد، روی قبر او مسجدی ساخته و سپس تصویر و مجسمه بر دیوار آن ترسیم می کردند، اینان روز قیامت بدترین مخلوق خدا خواهند بود.<sup>۱۷</sup>

در این خصوص روایات زیادی از بقیه صحابه نیز منقول است که به وضوح بر حرمت ساختن مسجد روی قبور دلالت دارند و من آنها را در کتاب «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد» نقل کرده ام و همه اینها بر حرمت مسجد سازی قبرها دلالت می کنند.

فقیه هیشمی در «الزواج»<sup>۱۸</sup> می گوید: نود و سومین گناه کبیره این است که روی قبر. مسجد ساخته شود».

و می افزاید: وقتی کسیکه این کار را با قبور انبیاء انجام می دهد ملعون است. کسانی که با قبور غیر انبیاء چنین می کنند، بطریق اولی

مشمول این حکم می شوند. چنانکه بعضی از حنابله گفته اند: رخت سفر به سوی قبری جهت خواندن نماز در آنجا نوعی دشمنی با خدا و

پیامبر و بزرگترین بدعت و گناه شمرده می شود و ضرر اینگونه قبرها و گنبد ها از مسجد ضرار هم بیشتر است که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را ویران نمود».

گفتنی است که منظور از «قبور را مسجد نسازید» این است که:

۱- رو به قبر نماز نخوانید.

۲- رو به قبر سجده نکنید.

۳- بر آن مسجد نسازید.

## 10- برگزاري مراسم و جشن (عید) در کنار قبرها

عبادت کردن در اوقات مشخص و تجمع در کنار قبور به قصد عبادت در فصل و ایام مشخصی از سال، از کارهای حرام و غیر مشروع

است. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیدًا وَلَا تَجْعَلُوا بَیوتَکُمْ قُبُورًا وَحَیثُمَا کُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتَکُمْ تَبْلُغُنِی».<sup>۱۹</sup>

ترجمه: در کنار قبر من جشن نگیرید، خانه هایتان را قبرستان قرار ندهید، و هر کجا هستید بر من درود و صلوات بفرستید. همانا درود شما به من می رسد.

این حدیث مویدی مرسل دارد که سندش قوی است: سهیل می گوید: حسن فرزند حسن فرزند علی بن ابی طالب مرا در کنار مرقد مطهر

رسول الله صلی الله علیه و سلم دید و در حالی که در خانه فاطمه مشغول صرف شام بود، مرا صدا کرد و گفت: بیا شام بخور، گفتم: میل

4- احمد با دو سند حسن.

1- بخاری، مسلم، نسائی، احمد ابو عوانه، ابن ابی شیبه و بیهقی.

2- (1/120-121).

1- ابوداود (319/1) احمد (367/2) با سند حسن.



ندارم. گفت: در کنار قبر چه کار می کردی؟ گفتم: به رسول الله صلی الله علیه و سلم سلام کردم. فرمود: هر گاه وارد مسجد شدی، سلام بگو. بعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

« لا تتخذوا قبوری عیداً و لا تتخذوا بیوتکم قبوراً، و صلوا علیّ فان صلاتکم تبلغنی حیثما کنتم، لعن الله الیهود اتخذوا قبور انبیائهم مساجد».<sup>۲۰</sup>

**ترجمه:** در کنار قبر من جشن نگیرید، خانه هایتان را قبرستان نسازید، بر من درود بفرستید، همانا درود شما، هر کجا که باشید به من می رسد. خداوند یهود را لعنت کند آنان بر قبور پیامبران خود مسجد ساختند.  
این حدیث شاهد و مؤید دیگری نیز به همین صورت دارد که از طریق علی بن حسین از پدرش از جدش به صورت واضح روایت شده است.

حدیث مذکور بر حرمت برگزار نمودن جشن در کنار قبور دلالت دارد شیخ الاسلام ابن تیمیه در صفحه (۱۵۵-۱۵۶) «الاقضاء» می گوید: از حدیث مذکور، منع برگزاری جشن در کنار قبور، معلوم می شود، زیرا وقتی برگزاری جشن در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم که افضل و والاترین قبرهای روی زمین است ممنوع شده، برگزاری جشن در کنار قبور دیگران، بطریق اولی ممنوع خواهد بود. سپس حدیث آمده است: «لا تتخذوا بیوتکم قبوراً». معنی حدیث این است که خانه ها را از خواندن نماز، دعا و تلاوت قرآن، خالی نگذارید و آنها را به صورت قبرستانی که این اعمال در آنجا روا نیستند، در نیاورید. رسول الله صلی الله علیه و سلم به انجام عبادت در خانه ها امر نموده و از انجام عبادت در مقابر نهی فرموده است. دقیقاً بر خلاف آنچه که مشرکین نصارا و هم کیشان آنان انجام می دادند. آری، این افضل التابعین، علی بن حسین بن علی رضی الله عنه است که آن مرد را از دعا کردن در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم باز می دارد و به حدیثی که از پدرش حسین و از پدرش علی رضی الله عنه شنیده است، استدلال می کند. مسلماً ایشان معنی حدیث را از دیگران بهتر درک نموده است. روشن است که منظور علی بن حسین این است که در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم فقط سلام گفته شود و نزد ایشان دعا کردن و امثال آن نیز در کنار قبر به معنای برگزاری جشن است. برداشت پسر عمویش حسن بن حسن، شیخ و بزرگ اهل بیت نیز همین بود که جشن گرفتن در کنار قبر مکروه است. پس اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و سلم که از لحاظ نسب، منزلت و فامیل از همه به رسول الله صلی الله علیه و سلم نزدیک تر هستند، و بیش از دیگران خود را نیازمند عمل به سنت های رسول الله صلی الله علیه و سلم می دانند، دعا و نماز و جشن را در کنار قبر را بدعت، مکروه و ممنوع قرار داده اند.

هر گاه لفظ «عید» به معنای اسم مکان باشد<sup>۲۱</sup> هر مکانی را که در آن اجتماع شود و برای عبادت به آنجا روند، شامل می شود. همانطور که خداوند متعال مسجد الحرام، منی، مزدلفه و عرفه را عید و محل تجمع مردم قرار داده است. مردم در آنجا تجمع می کنند و برای ذکر، دعا و انجام عبادت به آنجا می روند. مشرکین مکانهای متعددی داشتند که به نوبت در آنجا تجمع می کردند. اسلام بر همه آنها خط بطلان کشید. قبور انبیاء و صالحان از جمله این مکان ها به شمار می روند.

سپس شیخ الاسلام ابن تیمیه در (ص ۱۷۵-۱۸۱) «الاقضاء» می گوید: با توجه به حدیث «لا تتخذوا قبوری عیداً» امام مالک رضی الله عنه و گروهی دیگر از علما، برای اهل مدینه، آمدن در کنار روضه اطهر و سلام گفتن به رسول الله صلی الله علیه و سلم و شیخین را در هر

2- سعید بن منصور در اقتضاء السنه ابن تیمیه، اسماعیل بن اسحاق القاضي، (شماره 20) «تحدیر الساجد» (98-99).

1- «عید» هم به معنای اسم مکان استعمال شده و هم به معنای زمان. هرگاه به معنای اسم زمان باشد منظور روزی است که در آن جشن گرفته می شود. اما در این احادیث که دلالت بر ممنوعیت برگزاری عید دارد. منظور از عید، مکانی است که در آنجا مراسمی برگزار گردد.

بار وارد شدن به مسجد، مکروه دانسته اند. زیارت قبر و سلام و درود گفتن پس از ورود به مسجد، برای کسانی است که از دور می آیند و مسافر هستند یا برای کسانی که قصد سفر دارند بعضی از علمای اسلام گفتن را بعد از هر بار که برای نماز وارد مسجد می شوند، جایز دانسته اند ولی تداوم ورود به مسجد النبی، فقط به نیت درود و سلام، نزد هیچ کس مجاز نیست. این عمل همان «عید» قرار دادن قبر است. البته باید دانست که هنگام ورود به مسجد گفتن «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» اشکالی ندارد، همانطور که این سلام را در پایان هر نمازی می خوانیم.

شیخ الاسلام می افزاید: امام مالک و عده ای دیگر از علما احتمال می دهند که رفتن به مسجد النبی در هر ساعت، به قصد سلام گفتن برای کسانی که پنج وقت نماز را در مسجد النبی می خوانند و ساکن مدینه هستند، ممکن است نوعی «إتخاذ القبر عیداً» محسوب گردد. و از طرفی این عمل بدعت نیز شمرده می شود و مهاجرین و انصار در دوران خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنه هر روز به مسجد النبی صلی الله علیه و سلم می آمدند و آنها بهتر می دانستند که رسول الله صلی الله علیه و سلم چه چیزی را مکروه دانسته و از چه چیزی منع کرده است. ولی آنان فقط موقع داخل شدن و بیرون آمدن از مسجد و موقع خواندن تشهد به رسول الله صلی الله علیه و سلم سلام و درود می گفتند. همانطور که در حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم صحابه، به همین صورت به رسول الله صلی الله علیه و سلم سلام می گفتند. امام مالک رضی الله عنه چقدر زیبا فرموده است: «لن یصلح آخر هذه الامة الا بما صلح اولها» (آخر این امت اصلاح نمی شود مگر با آنچه که اول آن اصلاح گردید). اما از آنجا که اطاعت و پیروی امت ها از پیامبران و سنن آنان کم رنگ و ضعیف شده و در ایمان آنان نقص پدید آمده است، در دین بدعت ها و انواع شرک ایجاد شده است. روی همین حساب، ائمه دست زدن به قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم و بوسه زدن به آن را مکروه دانسته و دور آن حصری کشیده اند تا مردم نتوانند به آن دسترسی داشته باشند.

قبلاً از امام احمد و دیگران نقل کردیم که هر کس به رسول الله صلی الله علیه و سلم و دو همراهش سلام گوید، و سپس بخواهد دعا کند باید رو به قبله بایستد. همچنین علمای گذشته مانند: امام مالک و متأخرین، مانند: أبو الوفاء بن عقیل و أبو الفرج بن جوزی، دعا در کنار قبر را انکار کرده اند و هیچ صحابی، تابعی و امام معروفی را سراغ ندارم که رفتن نزد قبور را به نیت دعا در آنجا مستحب و پسندیده بداند و کسی در این خصوص روایتی نقل نکرده است. نه از رسول الله صلی الله علیه و سلم و نه از صحابه و نه از ائمه معروف و مشهور. همچنین کتب و رسائل زیادی پیرامون، دعا نوشته شده و آثار زیادی در آنها نقل گردیده، اما تاکنون احدی درباره فضیلت دعا در کنار قبر، چیزی ننوشته است. با این وضع چگونه ممکن است دعا در کنار قبر بهتر و به استجابت نزدیکتر باشد، در حالی که سلف صالح چنین چیزی را رد می کند.

ابن تیمیه در ادامه می گوید: اعتقاد استجابت دعا در کنار قبرها موجب شده که مردم، روی آوردن به قبور را هدف و مقصد پنداشته حتی برخی اوقات اجتماع و محفل بسیار بزرگ در کنار قبور برگزار بکنند. این دقیقاً همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن منع کرده و فرموده است: «لا تتخذوا قبری عیداً» حتی در کنار بعضی قبرها در روزهای معینی از سال تجمع می کنند. و در ماه های محرم، رجب، شعبان یا ذیحجه بسوی بعضی از قبرها رخت سفر می بندند و در روزهای معینی از جمله عاشورا، عرفه، نیمه شعبان و غیره تجمع می کنند، همانطور که مسلمانان در ایام حج در روز عرفه و مزدلفه و منی گرد هم می آیند.

خلاصه اینکه آنچه بعضی ها در کنار بعضی قبور انجام می دهند، قطعاً همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن نهی کرده و فرموده است: «لا تتخذوا قبری عیداً» و طبعاً رفتن به یک مکان معین در وقت معین با تکرار سال، ماه، هفته و روز معین مفهوم عید را به خود می گیرد. یقیناً عید همین است. اینگونه اعمال چه در سطح بزرگ یا در سطح کوچک باشد ممنوع است. این همان چیزی است که امام

احمد رضی الله عنه از آن منع کرده بود. مردم در این باره تا حد خطرناکی دچار افراط شده اند». شیخ، بعد از بیان آنچه که در کنار قبر امام حسین رضی الله عنه انجام می گیرد، می نویسد: آنچه در کنار قبر نفیسه در مصر انجام می گیرد، نیز از جمله همین اعمال است. و آنچه در کنار قبر علی رضی الله عنه، حسین رضی الله عنه و حذیفه بن یمان رضی الله عنه در عراق انجام می گیرد، چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن منع کرده است. همچنین آنچه در کنار قبر ابویزید بسطامی و سایر بزرگان در کشورهای اسلامی انجام می گیرد مخالف با وصیت صریح پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد.

طبعاً تکرار سفر کردن بسوی قبری در وقت معین و تجمع عمومی در آنجا، همان عید گرفتن است. همانطور که قبلاً بدان اشاره شد و علماء اسلام در این باره اختلافی ندارند، مردم به سبب کثرت عادات فاسده، نباید فریب بخورند. این نوعی تشابه و مشابهت با اهل کتاب است که رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را از آن بر حذر داشته است و اصل ممنوعیت وقتی است که اعتقاد به افضل بودن دعا در کنار قبور و در چنین جاها باشد. اگر این اعتقاد، در دلها نبود و این انگیزه مردم را برای کوچ کردن آماده نمی کرد، ما این مسائل را به طور کلی نفی نمی کردیم. طبعاً اینگونه اعمال که منجر به چنین مفاصدی می شوند، حرام می باشند. مانند نماز خواندن در کنار قبر. و باید گفت که حرمت اعتقاد به افضل بودن دعا نزد قبر، از حرمت نماز به طرف آن، بدتر است. (پایان سخن شیخ)

بنده می گویم: آنچه در مدینه منوره در این روزها مشاهده می گردد، یعنی اینکه مردم بعد از هر نماز فرض در کنار روضه اطهر رفته و با صدای بلند دعا کرده و درود و سلام می گویند به گونه ای که بازگشت صدا، فضای مسجد را به لرزه در می آورد، بویژه در ایام حج، تحقق معنای عید و جشن در کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم است. تا آنجا که بعضی ها آن را جزء سنت های نماز می دانند و حتی بیش از سنت های نماز بر آن حفاظت می نمایند. همه این اعمال در جلو چشم مسئولین انجام می گیرد و آنان کاملاً از چنین اعمالی مطلع هستند، اما کسی علیه این منکرات خم به ابرو نیاورده و در جهت اصلاح آنها سخنی بر زبان نمی آورد. [انا لله و انا الیه راجعون] جای تاسف است. دین محمد صلی الله علیه و سلم و اهل آن چقدر غریب شده اند! این همه حرکات نا زیبا در مسجدی انجام می گیرد که بعد از مسجد حرام باید بیش از سایر مساجد از منکرات محفوظ بماند.

البته شیخ الاسلام می گوید: بعضی علماء رفتن نزد قبر و درود و سلام گفتن را، به شرطی که به نیت اقامه نماز وارد مسجد شده باشد جایز شمرده اند. اما فراموش نشود که این جواز منوط است به اینکه همواره نیتش از رفتن به مسجد، درود و سلام نباشد. چون شیخ بعد از نقل جواز، می نویسد: «و اما قصده دائماً للصلاه والسلام فما علمتُ احداً رخص فیه» (اگر هر بار، با نیت درود و سلام به مسجد برود، کسی را سراغ ندارم که آن را درست بدانند).

این رخصتی که شیخ آن را به گروهی از اهل علم نسبت داده، و ما نیز با شرط مذکور آن را جایز می دانیم این مفهوم را می رساند که ساکنین مدینه می توانند بعضی اوقات در کنار روضه اطهر و مرقد مقدس رسول الله صلی الله علیه و سلم عرض سلام و ادب کنند. این عمل «اتخاذ عید» محسوب نمی گردد. زیرا سلام گفتن و عرض ادب به رسول الله صلی الله علیه و سلم و یارانش از روی دلایل مستند جایز است و مشروعیت مطلق آن را نمی توان انکار کرد، پس باید به هر دو روایت عمل نمود. و این که ما سراغ نداریم کسی از علمای گذشته چنین کرده باشد مستلزم این نیست که چنین نشده است. زیرا عدم علم به چیزی مستلزم علم به عدم آن نیست.

و در این باره از ابن عمر نقل شده است که گهگاهی نزد روضه رسول الله صلی الله علیه و سلم می آمد و می گفت: سلام بر رسول خدا. سلام بر ابوبکر. سلام بر پدرم. البته ناگفته پیدا است که ابن عمر رضی الله عنه در مدینه می زیست و به قصد زیارت روضه از جایی دیگر نیامده بود. نه اینکه به قصد زیارت سفر کرده است.

## 11- سفر به قصد زیارت برخي قبرها

در این باره چند حدیث آمده است:

اول: ابوهریره رضی الله عنه ، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمود:

« لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد، المسجد الحرام و مسجد الرسول صلی الله علیه و سلم و مسجد الاقصی.»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: رخت سفر جز بسوی سه مسجد بسته نشود، مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و سلم و مسجد الاقصی (بیت المقدس).

در روایتی دیگر با این الفاظ آمده است:

«إنما يسافر الى ثلاثة مساجد مسجد الكعبة و مسجدی و مسجد ايلياء»<sup>۲۲</sup>

دوم: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

« لا تشد (و در روایتی لا تشدوا) الرحال الا الى ثلاثة مساجد : مسجدی هذا، و المسجد الحرام و المسجد الاقصی» (بخاری و مسلم)

مسلم)

و این روایت از چهار طریق دیگر نیز روایت شده است.

سوم: « عن أبي بصرة الغفاري أنه لقي أبا هريرة و هو جاء، فقال: من أين أقبلت؟ قال أقبلت من الطور ، صليت فيه ، قال: اما أنتي لو

أدرکتک لم تذهب، أني سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم يقول: « لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام و

مسجدی هذا و المسجد الاقصی.»

ترجمه: ابوبصره غفاري رضی الله عنه می گوید: ابوهریره رضی الله عنه را که از جایی می آمد ، دیدم. گفتم از کجا می آیی؟ گفتم: از طور می آیم و در آنجا نماز خوانده ام. گفتم: اگر من تو را (قبلاً) می دیدم نمی گذاشتم بروی. چون من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «لا تشد الرحال... الخ»<sup>۲۳</sup>

چهارم: قَزَعَه می گوید: « أردت الخروج إلى الطور ، فسألت ابن عمر ، فقال: أما علمت ان النبي صلی الله علیه و سلم قال: لا تشد الرحال

الا الى ثلاثة مساجد... الخ»

ترجمه: قصد مسافرت به طور داشتم. از ابن عمر رضی الله عنه در این باره سوال کردم، فرمود: مگر نمی دانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: رخت سفر بسته نشود مگر بسوی سه مسجد.<sup>۲۴</sup>

و در آخر گفت: از کوه طور، صرف نظر کن و مرو.

سایر این احادیث ، سفر بسوی اماکن مقدسه مانند: مقبره پیامبران و نیکان را منع می کنند. این احادیث هر چند که به صیغه نفی (ولا

تشد) وارد شده اند، اما به معنی نهی هستند و این سخن حافظ است. همان طور که در قرآن آمده :

[ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ]<sup>۲۵</sup>

طیبی می گوید: «این گونه بکار بردن صیغه نفی، بلیغ تر و رساتر از نهی صریح است و معنی آن چنین است که رفتن به قصد زیارت، جز

بسوی مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی صحیح نمی باشد.»

1- بخاری، مسلم و اصحاب سنن.

2- مالك، نسائي، ترمذي و طيالسي و احمد با سند صحيح.

3- ازرقی در «اخبار مکه» با سند صحیح ، طبرانی در «المعجم الكبير»، هیثمی و فاکهی.

1- بقره: 197 .

حدیث مسلم که بصیغه نهی آمده است (لا تشدوا) ، نیز در جهت تایید این مطلب می باشد که نفی به معنی نهی است. حافظ می گوید: «الا الی ثلاثة مساجد» استثنای مفرغ است و تقدیر عبارت چنین است: «لا تشد الرحال الی موضع و لازمه منع السفر الی کل موضع غیرها» یعنی رخت سفر به قصد زیارت و برای هیچ جایی، جز این سه جا بسته نشود. مستثنی منه در استثنای مفرغ عام تر است. ولی باز هم ممکن است که منظور چنین باشد که: به سوی هیچ مسجدی جز این سه مسجد سفر نشود.

البته من (آلبانی) بر این عقیده هستم که احتمال دوم، به دلیل حدیث ابو بصره و ابن عمر که در آن از سفر به «طور» منع شده بود، ضعیف است. و قول معتبر همان احتمال اول است. حافظ در ادامه سخن خود می گوید: این حدیث دال بر فضیلت این سه مسجد در برابر مساجد دیگر است. زیرا آن مساجد متعلق به پیامبران هستند. مسجد اول که مسجد الحرام است قبله مردم است و حج مردم با رفتن به آنجا انجام می گیرد. و مسجد دوم که مسجد الاقصی باشد، قبله امت های گذشته بوده است و مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز مسجدی است که به نص صریح قرآن پایه هایش بر اسا تقوا پی ریزی شده است. سپس ادامه می دهد که:

درباره سفر کردن به غیر اماکن ثلاثه مانند: سفر برای زیارت صالحان چه زنده باشند چه مرده و به اماکن مقدسه به نیت حصول برکت و نماز در آنجا، اختلاف نظر وجود دارد. شیخ ابو محمد جوینی می گوید: سفر کردن به غیر مساجد ثلاثه بنا بر اقتضای ظاهر حدیث حرام است. قاضی حسین و قاضی عیاض نیز همین فتوا را داده اند و روایت اصحاب سنن که ابو بصره غفاری در آن ابوهیره رضی الله عنه را از رفتن به کوه طور منع کرد، دیدگاه جوینی را تایید می کند. در آن آمده بود که ابو بصره غفاری می گوید: «اگر قبلاً تو را می دیدم، نمی گذاشتم به طور بروی. ابو بصره غفاری حدیث را بر عموم حمل می کند و ابوهیره نیز از وی می پذیرد. اما قول صحیح نزد امام الحرمین و سایر شوافع این است که سفر به قصد مساجد دیگر حرام نیست و جوابهای متعددی به حدیث مذکور داده اند که عبارتند از:

۱- این حدیث بیانگر آن است که اجر و فضیلت کامل در سفر به این مساجد (ثلاثه) می باشد بر خلاف سایر مساجد که فقط سفر بسوی آنها جایز است.

۲- نهی مخصوص کسانی است که نذر کرده باشند در غیر مساجد ثلاثه نماز بخوانند که در این صورت وفا به این گونه نذرها واجب نیست.

۳- مستثنی منه «مساجد» است، یعنی برای خواندن نماز در غیر این سه مسجد، رخت سفر بسته نشود. البته رفتن به غیر مساجد سه گانه مثلاً برای زیارت صالحان ، دوستان و خویشاوندان یا برای طلب علم، تجارت و تفریح مانعی ندارد و نهی ، شامل این گونه موارد نمی شود. روایت احمد از طریق شهر بن حوشب، مؤید این توجیه است ، می گوید: نماز خواندن در «طور» نزد ابو سعید مطرح شد. گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لا ینبغی للمطی ان تشد رحاله الی مسجد تبتغی فیہ الصلاه غیر المسجد الحرام و المسجد الاقصی و مسجدی» (برای سوار و صاحب مرکب روا نیست که برای نماز خواندن در مسجدی غیر از مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد من ( رسول الله صلی الله علیه و سلم ) مسافرت کند). روای حدیث که شهر نام دارد اگر چه مقداری ضعیف است ولی در کل، حدیثش حسن است. بنده می گویم حافظ در تحسین روایت شهر سهل انگاری نموده، زیرا در «التقریب» در مورد او گفته است: «کثیر الأوهام» پس حدیث فوق ضعیف و منکر است. از این رو حدیث شد رحال را نمی توان مخصوص به مساجد کرد. بلکه مستثنی منه مطلق و شامل هر مکانی می شود. همانطور که ابو محمد جوینی و عده ای دیگر از طرفدارانش گفته اند.

البته پاسخ اول و دوم به دلائل زیر خالی از اشکال نیستند:

۱- کلمه «لا ینبغی» که محل استناد است از حدیث ثابت نیست. زیرا شهر بن حوشب، در بیان کلمه «لا ینبغی» تنها است و بدلیل ضعیف بودنش تفردش فاقد اعتبار می باشند.

۲- به فرض اینکه بپذیریم واژه «لا ینبغی» ثابت است. اما نمی پذیریم که بیانگر عدم حرمت است. بلکه قول راجح این است که «لا ینبغی» دال بر حرمت است. در کتاب خدا و سنت پیامبر دلایل فراوانی وجود دارد که این ادعا را ثابت می کند. به عنوان مثال:

(الف) خداوند می فرماید:

[ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ ]<sup>۲۶</sup>

(ب) قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم که می فرماید:

«لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ».<sup>۲۷</sup>

(ج) «لَا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا».<sup>۲۸</sup>

(د) «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ».<sup>۲۹</sup>

(ه) «لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى».<sup>۳۰</sup> همه اینها بیانگر حرمت اند.

۳- اگر فرضاً بپذیریم که «لا ینبغی» دال بر عدم حرمت است، پس باید دال بر کراهیت باشد. ولی آنان این عمل را مکروه هم نمی دانند.

در «شرح مسلم» نووی رضی الله عنه می گوید: «الصحيح عند اصحابنا انه لا يحرم ولا يكره» (قول صحيح نزد ما شوافع این است که

مسافرت برای زیارت غیر مساجد ثلاثه، نه حرام است و نه مکروه). پس به هر حال حدیث، حجتی علیه آنان است.

پاسخ دوم نیز مانند پاسخ قبلی فاقد اعتبار است. چرا که هیچ دلیلی برای تخصیص مستثنی منه وجود ندارد. پس واجب است که بر همان عمومیت خویش باقی بماند. به ویژه با توجه به اینکه اصحاب: (ابو بصره، ابو هریره، ابی عمر، ابی سعید) نیز آنرا بر عموم حمل کرده اند. همه این بزرگواران منع سفر به «طور» را از حدیث مذکور استنباط نمودند. و صحابه به فهم مراد حدیث از دیگران آگاه تر اند. البته باید دانست که نظر جمهور بر این است که، این عمل حرام نیست. استدلال درستی در این مورد ندارند و احادیث باب را به تأویل های بعید و دور تاویل می کنند.

همچنین صنعانی در «فتح العلوم» (۱/۳۱۰) بعد از نقل مسلک جمهور می گوید: در این مورد دلیلی وجود ندارد. اما در احادیث وارد،

درباره فضیلت زیارت رسول الله صلی الله علیه و سلم امر به سفر برای زیارت نشده است. ضمناً این گونه احادیث، یا ضعیف هستند و یا موضوع و در خور استدلال نیستند. اکثر مردم تفاوت میان مساله زیارت و مساله سفر برای زیارت را نمی دانند. لذا مفهوم حدیث را بگونه ای جلوه داده اند که هیچ گونه دلیلی بر آن وجود ندارد. بنابر همین غفلت و عدم شناخت تفاوت میان دو مساله (مساله زیارت و مساله سفر برای زیارت) شیخ سبکی، شیخ الاسلام ابن تیمیه را به انکار زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم متهم کرده است هر چند که بدون بستن بار سفر (شد رحال) باشد، در صورتی که ایشان نه تنها به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم اعتقاد دارد، بلکه در بسیاری از کتب خویش درباره فضیلت آن سخن به میان آورده است.

علامه حافظ محمد بن عبد الهادی در تالیف معروف و مشهور خود «الصارم المکی فی الرد علی السبکی» بیان این حقیقت را به عهده

گرفته و تهمت های سبکی را پاسخ داده و درباره جواز زیارت قبر پیامبر (بدون سفر به خاطر این هدف) از شیخ الاسلام ابن تیمیه اقوال و فتاوا زیادی نقل نموده است و احادیث وارده در فضیلت آن را نیز، بیان کرده و مفصلاً در این باره سخن گفته و صحت و سقم احادیث مذکور را مورد بررسی قرار داده است که در آن فوائد فقهی، تاریخی و حدیثی زیادی برای تشنگان علم وجود دارد.

1- فرقان : 18 .  
2- ابوداود (2675) و دارمی.  
3- مسلم .  
4- مسلم .  
5- بخاری و مسلم .

به هر حال اگر منصفانه در حکم حدیث «شد رحال» دقت کنیم، به حرمت سفر به قصد عبادت به سوی مسجدی جز مساجد سه گانه دلالت دارد. با این وجود که مساجد بهترین و محبوبترین مکان‌ها نزد خداوند هستند، ولو اینکه مسجد، مسجد قبا باشد که قرآن در شأن آن فرموده است: [أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى] و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «یک نماز در مسجد قبا ثواب یک حج عمره را دارد» پس به طریق اولی سفر کردن به قصد عبادت به دیگر اماکن و خصوصاً مساجدی که بر قبور انبیاء و اولیاء ساخته شده اند، ممنوع می باشد.

خلاصه سخن اینکه، آنچه ابو محمد جوینی و تنی چند از علمای شافعی بدان نظر داده اند، یعنی حرمت سفر به اماکن مقدسه جز مساجد ثلاثه، دیدگاهی است پسندیده و مطابق با حدیث «شد الرحال» و علمای بزرگ و محققین معروف که استقلال فهم دارند. مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه و ابن قیم رضی الله عنه، آن را اختیار کرده اند آنان در این مسأله مهم مطالب بسیار مفید و ارزنده ای نگاشته اند و از جمله این بزرگان شاه ولی الله دهلوی است. او در «حجة الله البالغة» (۱/۱۹۲) در این باره می گوید: مردم دوران جاهلیت به قصد زیارت اماکن مقدسه مسافرت می کردند و به زعم خود از آنها تبرک می جستند. طبیعی است که در این عمل نوعی تحریف و فساد است که برای همگان روشن است. رسول الله صلی الله علیه و سلم راه فساد را مسدود کرد تا امور و شعائر غیر دینی با امور و شعائر دینی بهم آمیخته نشوند و همچنین، این عمل راهی برای عبادت غیر خدا نگردد و من بر این باورم که قبر و محل عبادت هر ولی از اولیاء الله و کوه «طور» بصورت یکسان، مشمول نهی می باشند و دارای یک حکم هستند».

در پایان بحث این نکته فراموش نشود که نهی مذکور شامل سفر برای تجارت و طلب علم نیست. زیرا اینگونه سفرها برای برطرف کردن نیازهای تجاری و علمی انجام می گیرد، نه به قصد احترام مکانی مخصوص هم چنین مسافرت برای زیارت و دیدار برادران دینی و نسبی مشمول نهی نیست، همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه در فتاوی خود (۲/۱۸۶) فرموده است.

## 12- چراغانی و آذین بندی قبرها

برای ممنوع بودن آن دلائل متعددی وجود دارد:

۱- بدعتی است که گذشتگان نیک آن را انجام نداده اند، و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«كُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ وَكُلُّ ضَالَّةٍ فِي النَّارِ».<sup>۳۱</sup>

(هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی، انسان را به دوزخ می کشاند).

۲- چراغانی کردن و آذین بندی قبور، جز تزیین مال و اسراف چیز دیگری نیست که به نص قرآن ممنوع است، و هیچ گونه نفعی در بر

ندارد.

۳- آذین بندی قبور و چراغانی کردن آن، به اعمال مجوس و آتش پرستان مشابهت دارد. ابن حجر فقیه در «الزواجر» (۱/۱۴۳) می گوید:

یاران ما روشن کردن چراغ بر قبور را به صراحت حرام دانسته اند، ولو اینکه بسیار اندک باشد. چرا که مورد استفاده هیچ کس قرار نمی

گیرد. علت حرمت آن، اسراف و تزیین مال و تشبه با مجوس بوده و ممکن است از گناهان کبیره محسوب شود.

بنده می گویم: دلیل حرمت این کار تنها، بدعت بودن است و این به تنهایی دلیل بسیار قوی می باشد. زیرا کسانی که قبور را چراغانی

می کنند، بخاطر تقرب الی الله این کار را می کنند نه برای استفاده زوار و کسانی که در نزدیکی قبر سکونت دارند. زیرا آنان در لحظاتی که

خورشید در وسط آسمان می تابد و همه جا روشن است و هیچ نیازی به روشنی وجود ندارد نیز، این عمل را انجام می دهند. پس این

چراغانی به قصد تبرک و تقرب است، بنابراین بدعت و ضلالت می باشد.

اگر گوینده بگوید: چرا به حدیث معروف و مشهوری که اصحاب سنن و غیره، آن را از ابن عباس روایت کرده اند. «لعن الله زائرات

القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج» استناد نمی کنید؟

در پاسخ باید گفت: حدیث مذکور با وجود مشهور بودنش، از لحاظ سند ضعیف است و نمی شود به آن استدلال کرد، هر چند که بسیاری از نویسندگان در خصوص آن سهل انگاری نموده و از بیان علت سقم آن سکوت اختیار نموده اند. مانند: ابن حجر در «الزواجر» و ابن قیم در «زادالعماد» همچنین بسیاری از سلفیها درباره این حدیث دچار سهو شده، در نوشته های خود بدان استدلال کرده اند. در این باره ابن قیم را در تعلیقاتی که پیرامون کتاب او نوشته ام مورد انتقاد قرار داده و دلایل ضعف حدیث مذکور را مفصلاً بیان نموده ام. خوشبختانه علامه ابن قیم در «تهذیب السنن» (۳۴۲/۴) از عبدالحق اشبیلی نقل کرده که می گوید: در سند این حدیث «باذام» وجود دارد که محدثین او را ضعیف معرفی نموده اند. با دیدن این اعتراف ابن قیم، خدا را سپاس گفتم. البته جمله اول حدیث یعنی «لعن الله زائرات القبور» و همچنین جمله دوم، بدون کلمه «سراج» صحیح می باشند.

### 13- شکستن استخوانهای میت

دلیل ممنوع بودن شکستن استخوانهای میت حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم است که می فرماید:

«إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَسْرِهِ حَيًّا»<sup>۳۲</sup>

(شکستن استخوان مومن بعد از مردن، مانند شکستن استخوان او در حال حیات است).

یعنی اینکه گناه این کار در حال زنده بودن و بعد از مردن برابر است.

این حدیث، بر حرمت شکستن استخوان میت مومن دلالت دارد. چنانکه در کتب حنابله آمده است:

«و یحرم قطع شیءٍ من اطراف المیت و اتلاف ذاته و احراقه ولو اوصی به»<sup>۳۳</sup>

ترجمه: بریدن قسمتی از اعضای بدن میت و تلف نمودن و سوزاندن جسد میت حرام است، ولو اینکه بدان وصیت کرده باشد این حکم

متفق علیه است. حتی ابن حجر در «الزواجر» بطور قطع آن را از گناهان کبیره برشمرده است.

تا جایی که حنابله گفته اند نباید جنین زنده از شکم میت بیرون آورده شود. اما رشید رضا، این نظریه را رد کرده و می گوید: نباید جنین زنده را گذاشت که بمیرد. و در پاره کردن شکم، استخوانی شکسته نمی شود. و تجربه نیز ثابت کرده است که جنین بعد از اینکه از شکم مادر مرده ی خود بیرون آورده شود، زنده می ماند. بنابراین نجات دادن یک موجود زنده بر حرمت یک جسم مرده مقدم است.

از حدیث مذکور موارد زیر استنباط می شود:

۱- نبش قبر مسلمان بدلیل احتمال شکستن استخوانهایش حرام است. بر این اساس بعضی از سلف، حفر قبر را در مقبره ای که اموات، به

کثرت آنجا دفن شده اند، مناسب ندانسته اند، امام شافعی رضی الله عنه در «الام» می گوید: مالک بن هشام بن عروه و او از پدرش می

گوید: دوست ندارم که در بقیع دفن شوم، بهتر است که در غیر بقیع دفن شوم. دفن شدن در بقیع از دو حال خارج نیست. یا در کنار ظالمی

دفن می شوم که دوست ندارم در کنار او باشم، یا در کنار صالحی دفن می شوم باز هم نمی خواهم که استخوانهایش بیرون آورده شوند.<sup>۳۴</sup>

امام نووی در «المجموع» (۳۰۳/۵) می گوید: «نبش قبر بدون مجوز شرعی صحیح نیست، البته بخاطر اسباب شرعی مانعی ندارد.

همانطور که در بیان مسئله شماره (۱۰۴) بدان اشاره شد.

1- بخاری، ابن حبان، ابن جارود، ابن سعد، تمام، بیهقی، ابوداود ( 69/2 ) ابن ماجه ( 492/1 ) سخاوي في المشكل (108/2) و اكثر كتب سنن در برخی روایات این کلمه «في الاثم» اضافه شده است.

2- كشاف القناع (127/2) .

1- الام (245/1) .



خلاصه کلام نووی این است: نبش قبر و بیرون آوردن اجزاء جسد پس از پوسیده شدن و از بین رفتنش جایز می باشد. در چنین صورتی، جایز است که جسد دیگری در آنجا دفن شود. هم چنین اگر جسد میت پوسیده و بطور کامل به خاک تبدیل شده باشد، جایز است در آنجا زراعت کرد یا ساختمان احداث نمود و از بین رفتن میت، مدت مشخصی ندارد، بلکه با اختلاف شرایط جوی و تفاوت هوای هر منطقه مدت آن نیز متفاوت است. به عقیده من (مؤلف) اقدامات بعضی حکومت های اسلامی برای از بین بردن گورستان های مسلمانان و بیرون آوردن اجساد، بمنظور ساخت و ساز و عمران و ... بدون هیچگونه رعایت احترام و بدون توجه به نهی وارده در این موضوع و بدون جلوگیری از شکستن استخوانهای میت، از نظر شرع کار خوبی نیست. چون این گونه عمران از ضروریات زندگی مردم محسوب نمی شود، بلکه از جمله تشریفات زندگی هستند و برای پرداختن به تشریفات زندگی، تجاوز بر مردگان جائز نمی باشد. زندگان باید امور زندگی خود را چنان تنظیم کنند که به مردگان ضرر و آسیبی وارد نشود.

از جمله کارهای شگفت آوری که جلب توجه می کند، این است که بسیاری از حکومت های اسلامی به سنگ ها و بناهایی که بر روی قبور نصب شده اند احترام بیشتری قائل اند تا نسبت به صاحبان قبر یعنی، اگر گنبد، سنگ یادبود و یا ساختمانی در مسیر پروژه ها و برنامه های عمرانی قرار گیرد، از انهدام آن خودداری می کنند و به خاطر حفظ آن، نقشه تنظیم شده عمرانی را تغییر می دهند، چون آنرا از آثار باستانی می دانند! اما خود قبر نزد آنان از چنین احترامی برخوردار نیست و به خاطر حفاظت آن، چنین تغییری در نقشه های خود بوجود نمی آورند. حتی بعضی از حکومت ها بر اساس اطلاعاتی که داریم سعی شان بر این است که اموات را بیرون از حوزه شهر و به دور از مقبره های باستانی دفن کنند، این عمل به عقیده من مخالفتی دیگر با موازین شرعی است.

زیرا دفن کردن اموات با فاصله زیاد از شهرها، موجب می شود که اکثریت مردم نتوانند به زیارت قبور بروند، چون برای توده مردم طی کردن مسافت های طولانی کار آسانی نیست که هر کس بتواند آن را انجام بدهد.

بزرگترین عامل مخالفت با شرع در این مورد به اعتقاد من، تقلید کورکورانه از روش تمدن مادی غرب است، تمدنی که از بین بردن مظاهر ایمانی از جمله اهداف آن است.

این کارها به منظور اصول بهداشتی - آن طور که خودشان عنوان می کنند - انجام می گیرند. اگر این ادعا صحت داشت، برای از بین بردن کارهایی که هیچ خردمندی در مضر بودن آنها شک ندارد، مانند: خرید و فروش شراب و فسق و فجور با شکل ها و نامهای مختلف، مبادرت می کردند ولی، متأسفانه آنان برای از بین بردن این مفاسد آشکار، اندک توجهی ندارند. بلکه تمام سعی و تلاش خود را صرف می کنند تا تمام عناصر و عواملی را که مردم را به یاد آخرت می اندازد، برطرف کنند و آنها را از چشم مردم دور نگه دارند. این حرکات، بارزترین دلیل بر این مدعا است که نیت و باطن آنها با سخنان و ظاهر آنها تفاوت دارد. گفتنی است که از حدیث مذکور فهمیده می شود که حرمت انسان مسلمان بعد از مردنش همچنان باقی است.

طبق این حدیث، پاسخ سوالی که میان دانشجویان دانشکده های پزشکی به کثرت مطرح است، روشن می گردد و آن اینکه: آیا کالبد شکافی انسانها و شکستن استخوان مرده ها، به منظور انجام تحقیقات پزشکی جایز است یا خیر؟ جواب این است که: این کار در حق مردگان مسلمان جایز نیست و در حق اموات غیر مسلمان جایز است و آنچه در مسئله بعدی مطرح می شود، مؤید این مطلب است.

۲- استخوان غیر مسلمانان از چنین احترامی برخوردار نیست. چون در حدیث کلمه «عظم» که به معنی استخوان است به مومن اضافه شده است و چنین به نظر می آید که کافر از این احترام برخوردار نیست.

\* نبش قبور کفار جایز است، زیرا کفار از چنین احترامی برخوردار نیستند، همانطور که حدیث سابق بدان اشاره دارد. حدیث انس بن مالک رضی الله عنه نیز مؤید این مطلب است که می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم وارد مدینه شد، در قبیله بنو عمرو بن عوف اقامت کرد. چهارده شب در آنجا مقیم شد. سپس قاصدی نزد بنی نجار فرستاد. آنان در حالی که مسلح بودند، آمدند. انس رضی الله عنه می گوید: آن صحنه را هنوز به خاطر دارم که رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که سوار شتر بود و ابوبکر رضی الله عنه پشت سر ایشان، و سران طایفه بنی نجار اطراف آن دو گرد آمده بودند. رسول الله صلی الله علیه و سلم وارد صحن منزل ابو ایوب انصاری رضی الله عنه شد و دوست داشت هر جا که وقت نماز رسد. نماز بخواند. در نزدیکی محل خواباندن گوسفندان، نماز خواند. برای ساختن مسجد با سران طایفه مشغول مذاکره بود و خطاب به آنان فرمود: این باغ را برای ساختن مسجد، در برابر دریافت قیمت واگذار کنید. آنان در جواب گفتند: بخدا سوگند ما آماده هستیم که بدون قیمت، آن را در اختیار شما قرار دهیم. زمین مورد بحث داخل چهار دیواری ای بود. در آنجا قبور مشرکین، نخلستان و ویرانه هایی وجود داشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم دستور داد تا قبور مشرکین را خراب کنند، همواری ها، مسطح و درخت های خرما قطع شوند. تنه نخلها را به طرف قبله مسجد چیدند و دو طرف راست و چپ مسجد را با سنگ ساختند. اصحاب، سنگ حمل می کردند و می آوردند، رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز در حالی که با اصحابش مشغول حمل خشت بود، چنین رجز می خواند:

۳۵

اللهم ان الاجر اجر الآخرة فارحم الانصار و المهاجرة  
(پروردگارا! همانا اجر واقعی، اجر آخرت است- پس بر انصار و مهاجرین رحم بفرما).  
حافظ در الفتح می گوید:

از حدیث مذکور چنین بر می آید که تصرف در قبوری که بوسیله هبه یا بیع، مملوک می گردند جایز است. همچنین نبش قبور کهنه و از بین رفته اگر متعلق به غیر مسلمانان باشد مانعی ندارد. همچنین خواندن نماز در قبرستان کفار بعد از نبش و بیرون آوردن آنها و ساختن مسجد در آنجا نیز، بلا مانع است.

[telegram.me/ahkamjanayezqeshm](https://telegram.me/ahkamjanayezqeshm)